۱۹

بیست و نهمین کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی

قاهره، ۵ ـ ۱۱ دی ۱۳۶۳

سخنرانی

معلومات عن علم الجراحة فی الاسلام

به زبان عربی

پیشگفتار

انجمن بین‌المللی تاریخ پزشکی که در سال ۱۹۲۰ میلادی تأسیس شده، هر دو سال یکبار مجمع علمی خود را در کشوری تشکیل می‌دهد و شرکت کنندگان درآن مجمع مقالات تحقیقی خود را به صورت خطابه در آن مجمع عرضه می‌کنند. اعضای این انجمن که حدود پنجاه تن هستند، یا پزشك هستند که به تاریخ پزشکی توجه کرده‌اند و یا تخصصشان رشته‌های دیگری است، ولی در یك قسمت از تاریخ پزشکی مطالعاتی دارند. دو عضو ایرانی این انجمن یعنی آقای دکتر محمود نجم‌آبادی و راقم این سطور در بیست و سومین کنگره که در سال ۱۹۷۲ در لندن برگزار شده بود شرکت و خطابه‌های علمی خود را ایراد کردند و سپس امکان شرکت آنان در مجامعی که در مجارستان (بوداپست) ۱۹۷۴ و کانادا (کبك) ۱۹۷۶ و پلودیو (بلغارستان) ۱۹۷۸ و بارسلون (اسپانیا) ۱۹۸۰ و پاریس (فرانسه) ۱۹۸۲ تشکیل شده دست نداد، و در زمستان گذشته ۲۶ دسامبر ۱۹۸۴ تا اول ژانویه ۱۹۸۵ بیست و نهمین اجلاسیه این انجمن در قاهره تشکیل گردید و این برای نخستین بار بود که کنگره تاریخ پزشکی در یك کشور اسلامی برگزار می‌شد.

در برگزاری این کنگره «الجمعیه المصریة لتاریخ الطب والعلوم الطبیة» و همچنین وزارت بهداری مصر و برخی از دانشکده‌های پزشکی آن کشور انجمن را یاری کردند.

آقای دکتر محمود نجم‌آبادی به جهت بیماری نتوانستند شرکت کنند و این جانب معذوریت ایشان را به رئیس کنگره ابلاغ کرد بنابراین از کشور ایران فقط این جانب شرکت

کرده بود و بقیه شرکت کنندگان که تعدادشان از نود متجاوز بود از کشورهای هند و فنلاند و مصر و بلغارستان و هلند و بلژیك و ایتالیا و آلمان و فرانسه و آمریکا و انگلستان و سوریه و فلسطین اشغالی و عربستان سعودی و تونس و بلژیك و یونان و قبرس و سویس و کانادا و ژاپن و دانمارك بودند.

موضوعات سخنرانی در پنج بخش زیر تقسیم شده بود:

الف. پزشکی در مصر تا قرن سوم میلادی.

ب. پزشکی اسلامی و ارتباط آن با شرق و غرب.

ج. بیماری‌های قلب.

د. بیماری‌های انگلی و عفونی.

هـ. بیماری‌های گوناگون.

این جانب سخنرانی‌هایی را که دربارهٔ طب اسلامی بود استماع و در بحث و گفتگوها شرکت کرد. مهم‌ترین این سخنرانی‌ها را دانشمندان زیر در موضوعات مختلف ایراد کردند:

۱. جورج قنواتی: متون پزشکی منتشر نشده از ابن‌رشد که در کتابخانه اسکوریال اسپانیا موجود است.

۲. سلیم عمّار: به مناسبت هزارمین سال تولد ابن جزار قیروانی.

۳. هـ. باشور: سهم پزشکان اسلامی در پوست شناسی.

۴. ا.ر. حجازی: استادان مسلمان دانشگاه مون بولیه فرانسه.

۵. س. کوتك: طب یهودی در دربار فاطمیان مصر در قرن دهم میلادی.

۶. ا. توید: ترجمه عربی دو متن یونانی منسوب به دیوسقوریدس درباره داروهای مخدر.

۷. س. جمال: ریشه‌های طب اسلامی اندلسی در تمدن اروپایی.

۸. م.و. ظافر: کتاب المرشد فی الکحل غافقی.

۹. م. والکیرز: طب اسلامی در دانشگاه لون بلژیك.

۱۰. اریکس: تأثیر مسلمانان در دندان پزشکی قرون وسطای اروپا.

۱۱. ل. هوگن هوی: نظر ابن سینا درباره بیماری دیابت.

۱۲. ل. دولیو: ارتباط میان دانشکده پزشکی مون پلیه و مصر در طی قرون.

۱۳. ت. لجوب نوف: اصطلاحات اخلاق پزشکی در آثار پزشکان مسلمان بلغاری.

۱۴. ژ. آرموسیدا: تأثیر جراحی اسلامی در آثار فرانسیسکو دورانت.

۱۵. م. دلز: جنون در پزشکی اسلامی.

سخنرانی این بنده تحت عنوان **معلومات عن علم الجراحة فی الاسلام** در روز بیست و نهم دسامبر به زبان عربی ایراد گردید و پیش از آن خلاصه انگلیسی آن بین حاضران توزیع گردیده بود؛ این سخنرانی که حاوی بسیاری از مطالب تازه بود مورد استقبال استماع کنندگان قرار گرفت؛ خصوصاً که ارجاع به منابعی داده می شد که برای نخستین بار مورد استناد واقع شده بود و چون متن سخنرانی ضمیمه این گزارش است از ذکر مطالب آن صرف نظر می شود.

در فواصل روزهای کنگره، برنامه دیدار برخی از جاهای مهم قاهره گنجانیده شده بود که موزه ها و مساجد مهم قاهره در این برنامه قرار داشت و یك روز تمام هم به برنامه بازدید از دانشکده پزشکی دانشگاه کانال سوئز اختصاص یافت. در تالار بزرگ این دانشکده دو سخنرانی زیر ایراد گردید:

۱. مقایسه برنامه تعلیم پزشکی در دوره نخستین اسلام با تدریس پزشکی که اکنون در دانشکده پزشکی دانشگاه کانال سوئز انجام می پذیرد.

۲. ارزیابی دانشجویان از تاریخ پزشکی که در دانشکده پزشکی دانشگاه کانال سوئز تدریس می شود.

در آخرین روز اقامتم در مصر آقای دکتر ابراهیم مدکور، رئیس فرهنگستان مصر (= مجمع اللغة العربیه) مرا دعوت به بازدید از فرهنگستان کردند؛ در آن روز اعضای فرهنگستان که دانشمندان طراز اول مصر را تشکیل می‌دهند، حضور داشتند آقای ابراهیم مدکور که سرپرستی نشر کتاب شفای ابن سینا را عهده‌دار بوده است، بسیار مسرور شد وقتی که من نمونه‌های چاپ شده از شرح الهیات از کتاب شفای ملامهدی نراقی را که خود تصحیح کرده ام به ایشان ارائه دادم و مایه افتخار من بود که برخی از اغلاط کتاب شفای چاپ مصر را با کمك شرح نراقی به آنان تذکر دادم.

از جمله کارهای مفیدی که در قاهره انجام دادم ابتیاع تعداد زیادی کتاب در موضوعات مختلف علوم اسلامی برای کتابخانه بنیاد دائرة المعارف اسلامی بود. این کتابها در چند سال اخیر در کشورهای مختلف اسلامی چاپ شده و کتابخانه‌های ایران نتوانسته‌اند آنها را وارد کنند. از این جهت است که اکنون کتابخانه بنیاد، یگانه مرجع از برای مراجعه فضلا و اهل علم گشته و مراکز علمی کشور از جمله دانشگاه تهران برخی از این کتابها را برای عکسبرداری از بنیاد به عاریت می گیرند.

در مسیر رفتن خود به قاهره و همچنین برگشتن از ترکیه عبور کردم در استانبول کتابهای زیادی از جمله انتشارات دارالدعوة که نسخه‌ای از فهرست آن ضمیمه است برای کتابخانه

بنیاد ابتیاع کردم مجموع این کتابها که بالغ بر هفت کارتن بزرگ می شد با کمك کنسولگری جمهوری اسلامی در استانبول به ایران حمل گردید. در دانشگاه استانبول از دانشکده ادبیات بازدید کردم و آقای پروفسور عبدالقادر قره خان و دکتر ناجی طوقماق که از دانشجویان قدیم من در دانشگاه تهران بودند مرا همراهی کردند. و نیز در همین شهر از مرکز فرهنگی اسلامی بازدید کردم و رئیس آن دکتر اکمل الدین احسان اوغلو، انتشارات آن مرکز از جمله فهرست نسخه های خطی علوم پزشکی و داروشناسی اسلامی را به بنده لطف فرمودند. در آنکارا از دانشگاه حاجت تپه دیدن کردم و در کلاس فارسی دانشجوی قدیم خود خانم دکتر تولگا اجاك، ساعتی نشستم و پس از درس شاگردان و استاد را تحسین و تشویق کردم.دردانشگاه آنکارا از بخشهای فلسفه و تاریخ علوم بازدید کردم.

در بخش فلسفه، خانم پروفسور مباهات تورکر، مجموعه مقالاتی که سال گذشته در ۸۳۸ صفحه دانشگاه آنکارا دربارهٔ ابن سینا منتشر ساخته، و همچنین مقالات خود را که درباره متون مختلف از فارابی و سجستانی و دیگران بود به من لطف کرد و در بخش تاریخ علوم آقای پروفسور آیدین سایلی از من دعوت کرد تا در مجلس علمی (= سمپوزیوم) که در شهریور ماه سال جاری درباره فارابی و ابوریحان و ابن ترك و ابن سینا در آنکارا تشکیل می شود شرکت و سخنرانی کنم و نیز ریاست یکی از جلسات را عهده دار گردم.

دانشیار پروفسور سایلی، یعنی خانم تکلی نیز کتابها و مقاله های با ارزشی را که منتشر ساخته بود به من مرحمت کرد از جمله آنها:

۱. **الکواکب الدریة فی البنکامات الدوریة، تقی الدین محمد بن معروف.**

۲. **قطعة من تحریر المجسطی للطوسی.**

۳.**رسالة فی کیفیة استخراج الجیوب الواقعة فی الدائرة، لابی الشکر المغربی الاندلسی.**

۴. رسالة فی کیفیة الارصاد للعرضی الدمشقی.

در دانشکده الهیات دانشگاه آنکارا آقای پروفسور حسین آتای را ملاقات کردم ایشان در سال ۱۳۴۷ در همین دانشکده سخنرانی من را که تحت عنوان سیر **تحول فلسفه اسلامی** بود از زبان انگلیسی به زبان ترکی ترجمه کردند و سالها ریاست آن دانشکده را عهده دار بودند، ایشان نیز کتاب دلالة الحائرین ابن میمون را که تصحیح انتقادی کرده اند و همچنین مقاله ممتع و ارزنده خود را که دربارهٔ شارحان کتاب المحصل و موقعیت فخرالدین رازی در علوم کلام اسلامی است به بنده مرحمت کردند.

پس از مراجعت از سفر، بسیاری از دانشمندان با من در مکاتبه و ارتباط بودند از جمله دکتر سلیم عمّار استاد دانشگاه تونس کتاب نفیس خود را که به زبان فرانسه درباره طب اسلامی نوشته‌اند برای من فرستادند و آقای پروفسور هوگن هوی استاد دانشگاه آمستردام عکسهایی از آرامگاه ابن‌سینا را از من خواستند تا در کتاب خود که بزودی منتشر می‌شود بیاورند و نیز خواسته‌اند که اگر در **الحاوی** و **المنصوری** رازی اشاراتی دربارهٔ بیماری دیابت یافتم، برای ایشان بفرستم. این بود گزارشی از سفری چند روزه که به خیر و خوبی گذشت.

بحمدالله تعالی

معلومات عن علم الجراحة فى الاسلام

مع اشارة خاصة الى الرازى والزهراوى*

الجراحة والجراح

لما كان العمل الجراحى يجرى على أيدى الاطباء المهرة الدربين، و آلالات و الادوات الحديدية المناسبة، فقد افترقت التعبيرات عن العمل الجراحى فى الطب الاسلامى باليد والحديد. فنشاهد فى كتب الطب نظير علاج الحديد، الاعمال بالحديد، عمل اليد و صناعة اليد و نحو ذلك. و هذه التعبيرات هى مايطلق عليها اليوم اسم الجراحة المترجمة فى كتاب الافرنجية الى.

Operative treatment, surgery

و يطلق فى الكتب الاسلامية على الطبيب الماهر علما و عملا فى هذا الفن اسم جراح أو جرائحى أو دستكار وهى كلمة وردت من الفارسية الى العربية.

اما كلمة جراح العربية فهى صيغة مبالغة من المصدر جراحة بمعنى الحرفة والمهنة ويعنى بذلك الشخص الذى يشق جلد البدن بالآلة الخاصة حتى يعالج الداء من الداخل و هذه الكلمة مستعملة فى العربية والفارسية من قديم الازمان. فالطبرى يقول: «كان المجبرون والجراحون يأتون ليربطوا أرجله».[1]

و كلمة «جرائحى» نسبة الى جرائح جمع جريحة و كانت هى الاخرى متداولة بين الاطباء. يقول ابن بطلان: «يحتاج الجرائحى أن يكون عالماً بالتشريح و منافع الاعضاء و مواضعها ليجتنب فى فتح المواد قطع الاعضاء وأطراف العضل والاوتار والالياف»[2]. كما كانت هذه الكلمة مستعملة الى جوار كلمة «طبائعى» التى يراديها الطبيب غير الجراح.[3]

و اما كلمة «دستكار» الفارسية بمعنى جراح فمأخوذة من الكلمة «دستكارى» وهى ترجمة كلمة «عمل اليد» و قدوردت فى الادب الفارسى. قال ازرقى الهروى:

باد خوارزمى چو سنگين دل پزشك دستكار دست پر مسبار دارد آستين پر نيشتر[۴]

«الريح الذى يهب من جانب الخوارزم يحكى طبيبا جراحا جريئايده مليئة بالمسابر وكمه بالمباضع».

وعند ماروى ابومنصور الثعالبى قصيدة أبى دلف الخزرجى الساسانية فسر كلمة «نطاس» الواردة فى هذا البيت:

ومنا كل نطاس على البزرك مستجرى

بان النطاس «القوى القلب من الدستكاريين تراهم على الدواب و معهم الكلاليب والمباضع يداوون الرمدى وغيرهم من الاعلال»[۵].

مصادر علم الجراحة فى الاسلام

أشار العلماء المسلمون اشارات قصيرة الى الجراحة الهندية والعربية. أما أهم مصادر هذا الفن فقد توفرت لهم من اليونان و من أهم هذه المصادر آثار بقراط و جالينوس.

فعلى بن ربن الطبرى قى كتابه الطبى ذكر فى مقالة واحدة أبوابامن محاسن كتب الهند فى الطب و أفضل أدويتهم و فى الباب الثانى ينقل عن كتاب سسرد Susruta انه قال: «ان علم الطب ثمانية أجزاء: أطفالى و ميلى و مبضعى و جسمى و أرواحى و ترياقى و باهى والمشب».[۶] و هو يفسر الميلى بعلاج العين والمبضعى بالفصدالمرهمات. و فى موضع آخر ينقل عن نفس الكتاب بهذه العبارة: «وينبغى أن يروض نفسه بالمباضع والكى والقلع والخياطة والقطع للجلود ويتدرب على عيون الشاة و ما أشبهها حتى يستمريده».[۷]

هذا، و نشاهد فى كتب التاريخ أشارات مجملة الى طب العرب من جملة ذلك ان ابن خلدون يقول: «وللبادية من اهل العمران طب يبنونه فى غالب الامر على تجربة قاصرة على بعض الاشخاص متوارثا عن مشايخ الحى و عجائزه و ربما يصح منه البعض الا انه ليس على قانون طبيعى ولاعلى موافقة المزاج و كان عند العرب من هذا الطب كثير و كان فيهم اطباء معروفون كالحارث بن كلدة وغيره».[۸] كما انه يحدث أحيانا أن يشار فى العربية الى بعض الامراض مثل «حمى الربع»[۹] وهى الحمى التى تعاود الانسان كل اربعة ايام فالشاعر العربى الشنفرى يقول:

والف همـوم ماتـزال تعـوده عيادا كحمى الربـع أوهى أثقل[۱۰]

و قد رويت عن الرسول الاكرم صلوات الله عليه وآله وسلم أحاديث و روايات تحكى عن

انه فی الحالات التی لاحیلة لها تجب المبادرة الی الجراحة. منها انه روی عن علی علیه السلام انه قال: «دخلت مع رسول اللّه علی رجل یعوده بظهره ورم، فقالوا: یا رسول اللّه بهذه مدة. قال: بطوا عنه. قال علی: فما برحت حتی بطت و النبی شاهد».[۱۱] و روی عن أبی هریره «ان النبی أمر طبیبا أن یبط بطن رجل أجوی البطن، فقیل: یا رسول الله هل ینفع الطب؟ قال: الذی أنزل الداء أنزل الشفاء فیماشاء»[۱۲].

فبالنظر الی هاتین الرواتین المذکورتین نستنتج أن رسول الاسلام قد جوز استعمال الحدید فی بعض الامراض و ان کان قد أظهر کراهیته للعمل الجراحی فی بعض الموارد کراهیة اقتضت ظروفها و کیفیتها الخاصه و تکون القصة التالیة من مصادیق هذه الموارد:

روی عن الامام جعفرالصادق علیه السلام انه قال: «ان قوماً من الانصار قالوا: یا رسول اللّه ان لناجاراً اشتکی بطنه أفتاذن لنا أن نداویه؟ قال: بماذاتداوونه؟ قال: قالوا: یهودی عندنا یعالج من هذه العلة قال: بماذا؟ قالوا: بشق البطن فیستخرج منه شیئاً» فکره ذلك رسول اللّه(ص) فعاودوه مرتین أوثلاثاء فقال:«افعلواماشئتم»،فدعواالیهودی فشق بطنه و نزع منه رجرجا کثیرا ثم غسل بطنه ثم خاطه و داواه، فصح، فأخبر النبی(ص) فقال: «ان الذی خلق الادواء خلق لهادوا»[۱۳].

و قبل أن تترجم کتب أطباء الیونان أمثال بقراط و جالینوس الی العربیة، کان عمل الجراحی یتم ببساطة علی أساس المعلومات الحاصلة من التجربة والمهارة فی العمل ولدینا أخبار متناثرة هنا و هناك عن هذا القبیل من العملیات، منها:

أن أبا الفرج الاصفهانی قال: «ان سکینة بنت الحسین علیه السلام خرجت بها سلعة فی اسفل عینها فکبرت حتی أخذت وجهها و عینها و عظم شأنها، و کان بدراقس منقطعاً الیها فی خدمتها، فقالت له: ألاتری ما قد وقعت فیه؟ فقال: أتصبرین علی ما یمسك من الالم حتی أعالجك؟ قالت: نعم. فأضجعها وشق جلد وجهها حتی ظهرت السلعة ثم کشط الجلد عنها أجمع، و سلخ اللحم من تحتها فأخرجها أجمع ورد العین الی موضعها و عالجها و سکینة مضطجعة لاتتحرك ولاتئن حتی فرغ مما أراد فزال ذلك عنها و برئت منها»[۱۴].

المصادر الیونانیة فی علم الجراحة

أهم ما وصل الی أیدی المسلمین من المصادر الیونانیة فی علم الطب کان من الطبیبین المشهورین بقراط hippocrates و جالینوس Galen و علماء المسلمین الذین اهتموا بشرح أحوال ألاطباء والفلاسفة قد فصلوا القول فی ذکر هذین الحکیمین وآثارهما. فابن

رضوان المصری فی مستهل رسالته فی التطرق بالطب الی السعادة قال «لقد أکمل بقراط صناعة الطب و هذب جالینوس تعلیم بقراط» ثم ذکر اسماء خمس و خمسین کتابا من آثار بقراط و بین ترتیب قراء تها علی هذا النحو: «ولیس هی مرتبة ویمکن أن ترتب ترتیبین: أحدهما یلیق بأصحاب التجارب و هی أن یبدأ بقراءة قاطیطرون و تفسیره حانوت الطبیب ثم یثنی بعده کتاب الکسروالرض ثم کتاب الجبر ثم کتاب الخراجات ثم سایر الکتب العلمیة علی ترتیب ماینبغی أن یقرأه شیئا بعد شئی فاذا فرغت الکتب العلمیة یبدأ بعدها بکتاب طبیعة الانسان و ترتیب القراءة فیها علی ماینبغی. والترتیب الاخر یلیق برأی أصحاب القیاس و هو أن یبدا بقراءة کتاب طبیعة الانسان ثم یوالی القراءة علی ما ذکرت و یحفظ ظاهر کتاب الفصول و کتاب تقدمة المعرفة فاذا فرغت کتب علم هذه الصناعة یبدی بقراءة کتاب قاطیطرون و ما بعده علی حسب مایوجبه العمل»[۱۵].

وکمانلاحظ فان کتابی بقراط الهامین الذین یرتبط أحدهما بالطب العلمی والاخر بالطب العملی قد تحصلالایدی المسلمین و قد تولی أصحاب التجارب جل اهتمامهم بالجانب العملی. و یقول بقراط فی بدایة کتابه قاطیطرون (= حانوت الطبیب): «وأما الاشیاء التی عندما یعمل بالید فی حانوت الطبیب فالمریض والمعالج و خدمه وآلاته و ادواته والضوء و این و کیف و کم و فی أی الاشیاء و بأی حال و متی والجسم والانیة والوقت والجهة والموضع»[۱۷] ثم بین کلا من هذه الامور بالتفصیل. و کانت أهمیة قاطیطرون بالغة حتی أن جالینوس مع علو مرتبته قد فسره، و نقله حنین بن اسحق من الیونانیة الی السریانیة و ترجمه حبیش الی العربیة من أجل محمد بن موسی.[۱۸]

أما جالینوس فانه حتی یوسس أصول الجراحة فقد ألف کتابین الهامین فی علاج التشریح و فی منافع الاعضاء[۱۹] و قد صرح ألاطباء المسلمین بأن الجرائحی یحتاج أن یکون عالما بالتشریح و منافع الاعضاء ومواضعها لیجتنب فی فتح المواد وقطع الاعضاء وأطراف العضل والاوتار والالیاف.[۲۰] و کانت معرفة الجراحین الاسلامیین بکتاب جالینوس المعروف بقاطاجانس فی الجراحات والمراهم[۲۱] امرا الـزامیا و ذلك لان الطبیب ینبغی أن یکون واعیا بکیفیة فتح البدن والخیاطه و استعمال المراهم و عیا کاملا، و قد فصل جالینوس هذه الامور فی ذلك الکتاب و هو نفسه کتب کتبا متعددة أخری فی علم التشریح لتعین الاطباء فی علم الجراحة و من أهم تلك الکتب هی: فی اختصار کتاب مارینس فی التشریح، فی اختصار کتاب لوقس فی التشریح، فیما وقع من الاختلاف فی التشریح، فی تشریح الحیوان المیت، فی تشریح الحیوان الحی، کتابه فی علم بقراط بالتشریح، کتابه فی علم ارسسطراطس فی التشریح، کتابه فیما لم یعلم لوقس من امر التشریح، کتابه فی تشریح الرحم، کتابه فی تشریح آلات الصوت، کتابه فی تشریح العین[۲۲] و ما ان توافرت

هذه المصادر القيمة للمسلمين، حتى تسلطوا على علم التشريح و منافع الاعضاء ثم استفادوا بهذا العلم فى قسم الجراحة و عمل اليد بسهولة. و كتاب جالينوس فى علاج التشريح هو نفس الكتاب المعنون «كتاب جالينوس فى عمل التشريح ما لم يبق منه فى اللغة اليونانية» الذى طبع فى مجلدين سنة ١٩٠٦ فى لايبزيج و قد أورد فيه جالينوس نبذا من الكتب المذكورة و من جملة ذلك ما أورد فى اوائل المقالة التاسعة على مايلى: «والتشريح الذى يكون فى بدن حيوان قدمات يتعلم الرجل ويعرف به كل واحد من الاعضاء وعددها و خواصها فى جواهرها و مقاديرها و اشكالها و تركبها، فأما التشريح الذى يكون فى بدن حيوان حى فمرة يفيد صاحبه معرفة فعل العضو الذى يشرحه بلا واسطة فيما بين ذلك و مرة يفيد معرفة الاصول التى يحتاج اليها فى العلم بفعل العضو، و لذا كان الامر فى ذلك كذلك معلوم انه ينبغى أن يكون تشريح الحيوان الحى و تشريح الحيوان الميت يمكن أن يعالج بضربين: أحدهما العضو الذى شرح فى موضعه من جملة البدن والاخر العضو الذى أخرج عن موضعه من البدن وافراد وحده»[٢٣]

جراحوا عالم الاسلام

لقد بحث أطباء العالم الاسلامى أمثال على بن ربن الطبرى فى فردوس الحكمة و محمد بن زكريا الرازى فى الحاوى و على بن عباس المجوسى فى كامل الصناعة وابن سينا فى القانون بحوثا مسهبة فى مورد تشريح الاعضاء و منافعها و أبانوا فى موارد متعدده عن قطع الاعضاء و وصلها و شقها و خياطتها إلا انه للاسف ان هذه الطريقة فى المعالجة قد نسيت على مدى جيلين بعد العلماء المشاراليهم. فهذا صاحب كتاب هداية المتعلمين و كان تلميذ ابى القاسم المقانعى تلميذ الرازى عند ما ذكر عارضة «الفتق» تراه على الرغم من انه بين عمله الجراحى نظريا على هذا النحو: «وعلاجه أن يشق جلد البطن فيظهر الشق (الفتق) فيخاط ثم يضعون على الجراحة الدواء اللازم لابداء اللحم قياسا على أن من فتحت بطنه يجب أن يخاط لا انه اعتبر هذا العمل صبعا» و ختم كلامه بقول: «ونظراً الى صعوبته لم يقدم عليه أحد»[٢٤]

و هذا المقال و ان لم يكن المجال الذى نقدم فيه كل الجراحين الاسلاميين وكل الكتب التى ألفت فى فن الجراحة الا اننا نحرص أن نتناول بالحديث جراحاً من الشرق و هو محمدبن زكريا الرازى و جراحا من الغرب و هوابوالقاسم خلف بن عباس الزهراوى و نذكر خدمتهما لهذا الفن بشى من البسيط.

اما الرازى فقد اهتم بالجراحة بالالات والادوات الحديدية اهتماما بالغاً و كتب كتاباً تحت عنوان فى العمل بالحديد والجبر[٢٥] و كما يظهر من عنوانه، فقد جمع قوانين الجراحة والتجبير و

مقرراتها فی مکان واحد. و علاوة علی هذا فقد تحدث عن صناعة الجبر فی کتابه المنصوری ایضاً.[۲۶] کما خصص الرازی فصلا فی کتابه الحاوی للتشریح و منافع الاعضاء باعتبارها أساسا لفن الجراحة و أشار فی نفس الکتاب الی الدقة والعنایة قبل العمل و أثنائه و بالمریض بعد العمل فمثلایقول: «قبل العمل یجب أن یعطی المریض أدویة ملینة مسهلة، واللیلة قبل العمل یجب أن یحقن المریض حتی تخلو معدته تماما، و أثناء العمل یبین کیفیة انامة المریض مقابل النور و وظیفة الممرض، و بعد العمل یشرح مقررات الاکل والشرب و النوم والنظافة و تسکین الالم».[۲۷]

و نلتقی بین طیات کتاب الحاوی بأنواع العمل الجراحی وأقسامه من ذلك مایلی من الموارد: فی صدد علاج الشعر الزائد فی العین أی «مرض الشعر» الذی یعرف بالافرنجیة Trichiasis یقول الرازی: «توخذحدیده فی دقة الابرة قدر شبر فیعطف رأسها علی زاویة قائمة قدر عقد، ثم یحمی الرأس جدا و یقلب الجفن و یمده الیك و یوضع علی أصل الشعرة المنقلبة فتکویه نعما فانه یحترق والایعود ینبت فان کان شعراً کثیرا فاکو کل مرة واحدة أو اثنین و لایکوی حتی یبرأ الاول أعنی موضعه».

و فی فتح الحنجرة Tracheostomy و منع الاختناق هکذا یقول: «العلاج أن تشق الاغشیة الواصلة بین حلق قصبة الرئة لیدخل النفس منه و یمکن بعد أن یتخلص الانسان و تسکن تلك الاسباب المانعة من النفس أن یخاط و یرجع الی حاله، و وجه علاجه أن یمد الرأس الی الخلف و یمد الجلد و یشق أسفل من الحنجرة ثم یمد بخیطین الی فوق وأسفل حتی تظهر قصبة الرئه». و یقول فی نهایة هذه القسمة: «فاذا سکن الورم و کان النفس فلیخط ویمسك قلیلا واجعل علیه دروزا أصغر».[۲۹]

ویشرح الرازی کیفیة عمل حصوة المثانة[۳۰] و فی مورد المصابین بأسرالبول و من یتعذر علیهم الادرار یقترح استعمال القاثاطیر Catheter. أو المبولة[۳۱].

و أخیرا یجب أن نذکر بان الرازی ربما یکون من الاوائل من أشاروا الی الجراحة البلاستیکیة plastic surgery فهویبین کیفیة هذه الجراحة فی الشفه والانف والاذن حینما تطرا علیها لحمة ضخمة شدیدة، و یوصی بالعمل بحیث یحتفظ لهذه الاعضاء بصورتها و حالتها الطبیعیة حتی یرتفع القبح الناشی عن اللحمة الزائده.[۳۲]

و اما الزهراوی فهو الف کتابه القیم المسمی بالتصریف لمن عجز عن التالیف و اختص مقالة منه بالعمل بالید و قسمها علی ثلاثة أبواب: الباب الاول فی الکی بالنار والکی بالدواء والباب الثانی فی الشق والبط والفصدوالحجامة والجراحات واخراج السهام، والباب الثالث فی الجبر والخلع و علاج الوثی. یقول الزهراوی فی مبتدء هذه المقالة:

«لما أكملت لكم يا بنى هذا الكتاب الذى هو جزء العلم فى الطب بكماله و بلغت الغاية فيه من وضوحه و بيانه رأيت أن اكمله بهذه المقالة التى هى جزء العمل باليد، لان العمل باليد محسنة فى بلدنا و فى زمانتا معدوم البتة حتى كادأن يدرس علمه و ينقطع أثره وانما بقى منه رسوم يسيره فى كتب الاوائل قد صحفته الايدى و واقعه الخطاء والتشويش حتى استغلقت معانيه و بعدت فائدته فرأيت أن أحييه و أولف فيه هذه المقالة على طريق الشرح والبيان والاختصار و أن آتى بصور حدائد الكى و سايرآلات العمل اذهو من زيادة البيان و من و كيد مايحتاج اليه»[٣٣] و فى نفس تلك المقدمه الزهراوى ينصح تلاميذه بهذه العبارة:

«يا بنى ينبغى لكم أن تعلمو ان العمل باليد ينقسم قسمين عمل تصحبه السلامة و عمل يكون معه العطب فى أكثر الحالات و قد نبهت فى كل مكان يأتى من هذه الكتاب العمل الذى فيه الغرر والخوف فينبغى لكم أن تحذروه و ترفضوه لئلايجد الجاهل السبيل الى القول والطعن فخذوا لانفسكم بالحزم والحياطة ولمرضاكم بالرفق والتثبت واستعملوا الطريق الافضل المودى الى السلامة. والعاقبة المحمودة و تنكبوا الامراض الخطيرة العسيرة البرؤ و نزهوا أنفسكم عما تخافون أن يدخل عليكم الشبهة فى دينكم و دنياكم فهو أبقى لجاهكم و أرفع فى الدنيا والاخرة لاقدار كم، فقد قال جالينوس فى بعض وصاياه: لاتداو وامرض سوء فتسموا أطباء سوء».[٣٤]

و من نصائحه ايضاً:

«وأناأوصيكم عن الوقوع فيما فيه الشبهة عليكم فانه قد يقع اليكم فى هذه الصناعة صنوف من الناس بضروب من الاسقام فمنهم من قد ضجر بمرضه و هان عليه الموت لشدة مايجد من سقمه وطول بليته و بالمرض من التقرر ما يدل على الموت و منهم من يبذل لكم ما له و يغنيكم به رجاء الصحة ومرضه قتال فلاينبغى لكم أن تتساعدوا من أتاكم ممن هذه صفته البتة وليكن حذركم أشد من رغبتكم و حرصكم و لاتقدموا على شئى من ذلك الا بعد علم يقين يصح عندكم بما يصيراليه العاقبة المحمودة».[٣٥]

و فى مطاوى الباب الثانى الذى جعله الزهراوى سبعة و تسعين بابا يذكر موارد عديده من عمل اليد فى كل عضو ولا يجوز لنا أن نطيل هذه المقالة بذكر تلك الموارد و على الطالبين الرجوع الى كتاب التصريف.

و جدير بالذكر ان نذكران الزهراوى فى كل عمل ينصح كيفية وضع المراهم على موضع الجراحة ويشير الى الادوية المتاسبة لسرعة البرء و من جملة وذلك ما يذكر بعد كى الراس على مايلى: «خذ شيئاً من ملح فحله فى الماء وشرب فيه قطنة وضعها على الموضع واتركه ثلاث ايام ثم احمل عليه قطنة مشربة فى السمن واتركها عليه حتى تذهب الخشكريشة من النارثم عالجه بالمرهم

الرباعی الی أن یبرء ان شاءالله تعالی».[۳۶]

و علی رغم ان کتابه مستوعب لاهم موارد العمل بالید الزهراوی یشجع تلامیذه بالاجتهاد والاستنباط و قیاس الحاضر علی الغایب و من ذلك ما یقول بهذه العبارة:

«ان أجزاء هذه الصناعة و تفصیلها لایدرك بالوصف و لا یحیط به کتاب وانما الصانع الحاذق یقیس بالقلیل علی الکثیر و بما حضرعلی ما غاب ویستنبط عملا جدیدا و آلة جدیده عندالنوازل الغریبة اذا نزلت من هذه الصناعة»[۳۷].

آلات الجراحة وأدواتها

یستخلص من مطاوی کتب الطب ان الاطباء الاسلامیین کانوا یتجهزون بالوسائل اللازمة والالات والادوات المختلفة و کما سیرد ذکره کانت بعض الادوات ذات صفة عامة ینبغی لکل طبیب أن یختارها و بعضها الاخر کان مختصا بالکحالین والجرائحیین. یقول الشیزری عالم القرن الثامن فی کتابه:

«ینبغی للطبیب أن یکون عنده جمیع آلات الطب علی الکمال و هی کلبات الاضراس و مکاوی الطحال و کلبات العلق و زراقات القولنج و زراقات الذکروملزم البواسیر و مخرط المناخیر و منجل النواصیر و قالب التشمیر ورصاص التثقیل (ظ: التفتیل) و مفتاح الرحم و نوار النساء و مکمدة الحشا و قدح الشوصة و غیر ذلك ممایحتاج الیه فی صناعة الطب»[۳۸].

و من قبله ابن بطلان فی کتابة اللطیف أتی بهذه العبارة التی تعدفیها الادوات اللازمه للطبیب:

«فلا أزال أذکر نفسی آلالام و الاوجاع وأحضر بین یدی آلات العلاج. ثم قال لغلامه ارفع الحلواء وهات ما عندك فما شککت انه جام آخرأو لون قد تأخر و اذا طبق علی المائدة فیه کلبات الاضراس ومکاوی الطحال والرأس وکلبات العلق والنشاب وصنانیر السبل والظفرة وزراقات القولنج والذکر وقاثاطیر التبویل و ملزم البواسیر و مخرط المناخیر ورصاص التفتیل و منجل النواسیر (ظ: النواصیر) و مخالب التشمیر و محك الجرب و منشار القطع و مهت القطع و مجرفة الاذن و مبرد السلع و قمادین الجرب و مخشنة الکتف و حجال الورك و مفتاح الرحم و نوار النساء و مکمدة الحشی و قدح الشوصة و درج المکاحل و مرهمدان المراهم و دست المباضع»[۳۹] و من أهم المصادر التی یوجد فیها أسماء الالات والادوات الجراحیة کتاب التصریف لمن عجز عن التالیف للزهراوی و راقم هذه الاسطر استخرج تلك الاسماء و أوردها فی مقالة مع ذکر موارد استعمالها و فی

هذه المقالة نكتفى بذكر بعضها على مايلى:

أنبوبة، جفت، زراقة، صنارة، قاثاطير، كلاليب، مبرد، مبضع، مجرد، محجمة، محقنة مخدع، مدس، مدفع، مسبار، مسعط، مشداخ، مشرط، مشعب، مقدح، مقص، منقاش موسى. مهت، مرود.[۴۰]

و نجد فى كتاب الزهراوى لكل منها أقساما مختلفة مثلا: صنارة بسيطة، صنارة، عمياء، صنارة ذات مخطافين، صنارة ذات الثلاثة مخاطيف. و مبضع بريد، مبضع ريحانى، مبضع زيتونى، مبضع نشل (ظ: نشبيل). و مدفع مصمت، مدفع مجوف. و مشرط متوسط، مشرط صغير.[۴۱]

و هويؤ كد لزوم هذه الالات بهذه العبارة:

«هذه الالات كلها كلما كثرت أنواعها و كانت معدة عند الصانع كان أسرع لعمله و أرفع عندالناس لقدره فلاتستحقر ننها آلة ان تكون عندك معدة ولابد من الحاجة اليها»[۴۲]

امتحان الجراحين

موضوع امتحان الاطباء يعتبرمنذ القدم من الامور المهمة ولجالينوس كتاب باسم فى محنة افضل الاطباء ترجمه حنين بن اسحق. الى العربية،[۴۳] و خلف الرازى كتابا باسم فى محنة الطبيب و كيف ينبغى ان يكون[۴۴] كما تكلم فى نهاية الجزء الرابع من كتاب المنصورى عن امتحان الاطباء. والرازى فى كتابه محنة الطبيب يقول:

«فأول ما تسأله عنه التشريح و منافع الاعضاء و هل عنده علم بالقياس و حسن فهم و دراية فى معرفة كتب القدماء؟ فان لم يكن عنده ذلك، فليس بك حاجة الى امتحانه فى المرضى، و ان كان عالماً لهذه الاشياء فاكمل امتحانه حينئذ فى المرضى فمتى رأيته يدرى ففى الادوية».[۴۵]

و فى مكان آخر فى طى الاعمال التى يمتحن بها يقول:

«متى رأيت الطبيب يبرى بالادوية الادواء التى تعالج بعلاج الحديد مثل الخراجات والدبيلات واللوزتين والخنازير واللهاة الغليظة والسلع والغددوالمواضع التى تعفن من البدن والعظام التى تتعرى من اللحم فمتى أجاد الطبيب جميع هذه ولايحتاج فى شئى منها الى البط والقطع الا أن يدعو الى ذلك ضرورة شديدة فاحمد معرفته».[۴۶]

كما نلاحظ فى تلك العبارة الرازى يصرح بأنه لايجوز علاج المرضى بالعمل باليد متى يرجوا لطبيب أن يعالجهم بالادوية و لهذا صارت جملة «الكى آخر الطب» أو «آخر الدواء الكى»[۴۷] من الامثال السائرة.

وقد أشير الى اختبار الجراحين فى كتب الحسبة من جملة ذلك ان ابن الاخوة القرشى قال:

«وأما الجرائحيون فيجب عليهم معرفة كتاب جالينوس المعروف بقاطاجانس فى الجراحات والمراهم؛ و أن يعرفوا التشريح وأعضاء الانسان و مافيه من العضل و العروق والشرايين والاعصاب ليجتنب ذلك فى وقت فتح المواد و قطع البواسير و أن يكون معه دست المباضع فيه مباضع مدورات الرأس و المؤربات والحربات و فاس الجبهة و منشار القطع و مخرقة الاذن و ورد السلع و مر همدان المراهم و دواء الكندر القاطع للدم».[۴۸]

و احيانا ما يتقق اختبار الاطباء من حيث المهارة وليونة اليد كما روى ابن بطلان فى ضمن حكاية حكاها:

«ثم قال أرنى مباضعك فأخرجت اليه دست المباضع فتامله و قال: أين المدورات والشعرات والمروزيات والحربات و أين فاس الجبهة و صنارة الصدغ والدواء القاطع للدم؟ قلت ما معى من هذا كله شئى. قال: فأرنى لطف أناملك. فلما أخرجت يدى قال: ما هذه أنامل تصلح لجسّ العروق.

المحتالون والمشعوذون

وخنيبا الطبيب له معاشرة مع عامة النّاس قد يكون اجتذاب الاطباء الجهلة لعامة الناس شديداً فيحققون توفيقا أكثر فى مهنتهم و قد كتب محمد بن زكريا الرازى فى توجيه هذا الموضوع ثلاث رسالات بهذه العنوانين:

۱ـ فى الاغراض المميلة لقلوب كثير من الناس عن فاضل الاطباء الى أخسائهم

۲ـ فى العلة التى لها ترك بعض الناس و رعاعهم الطبيب وان كان حاذقا

۳ـ فى العلة التى لها ينجح جهال الاطباء والعوام والنساء أكثر من العلماء.[۵۰]

ولهذا يتظاهر بعض الجهلة بصورة الطبيب ويخدعون الناس بالحيلة والشعوذة وهذا القبيل من الاطباء ليس لهم مكان أومحل معين حتى يؤخذ واباً خطائهم ولهذا السبب بالذات و على حدقول جالينوس فانهم يطلقون على أنفسهم اسم «الطوافين».[۵۱] و قد شوهد فى العصور الاسلامى كثير من هذا القبيل من أشباه الاطباء ممن عبر عنهم بالمشعوذين والمشاتين.[۵۲]

و قد ذكر ابن طيفور فى كتابه بغداد قصة أحد هولاء المشعوذين المشاتين الذى راه يبسط كساه ببغداد و يلقى عليه أدوية و هو قائم ينادى عليها: «هذا الدواء لبياض العين والغشاوة وضعف البصر» والى غير ذلك كيف اجتمع العوام حوله و قد صدقوا كلامه وانخدعوا من احتياله.[۵۳]

والرازى فى ختام المقال السابع من كتاب المنصورى تكلم فى مخاريق المشاتين[۵۴] و أعمالهم

غير الصحيحة و اقداماتهم المجافية للصواب وحذر الناس منهم و فى كتابه محنة الطبيب ذكر نبذة من خدع أشباه الجراحين من ذلك قوله:

«ان مخاريق هولاء كثيرة يضيق عن ذكرها كتابنا هذا بأسره و جرأتهم و استحلالهم تعذيب الناس باطلا فى الغاية التى لاوراءها غاية،فان منهم من يزعم انه يبرى من الصرع بأن يشق وسط الرأس شقا صليبيا ثم يخرج أشياء قدأعدها معه يوهم بخفته و تمويهه انه أخرجها من ذلك الشق»[۵۵]

و يقول الشيرزى نحو ذلك بهذه العبارة:

«وقد يبهرجون على الناس بعظام تكون معهم فيدسونها فى الجرح ثم يخرجونها منه بمحضر من الناس ويزعمون أن أدويتهم القاطعة أخرجتها»[۵۶].

حسبة الاطباء والجراحين

أورد الشيزرى الباب السابع والثلاثين من كتابه فى الحسبة تحت عنوان: «فى الحسبة على الاطباء والكحالين والمجبرين والجرائحيين» حيث بين شروط الاطباء و اطباء العيون و مجبرى العظام والجراحين فقال:

«وللمحتسب أن يمتحن الاطباء بما ذكره حنين بن اسحق فى كتابه المعروف محنة الطبيب»[۵۷] و «اما الكحالون فيمتحنهم المحتسب بكتاب حنين بن اسحق أعنى العشرمقالات فى العين»[۵۸] و «أما المجبرون فلايحل لاحد أن يتصدى للجبر الا بعد أن يحكم معرفة المقالة السادسة من كناش بولص فى الجبر»[۵۹] و «أما الجرائحيون فيجب عليهم معرفة كتاب جالينوس المعروف بقاطاجانس فى الجراحات والمراهم»[۶۰] ثم يذكر سايرشروط كل طبقة وهويؤكد بأن من لم يكن حائزا لهذه الشروط لايحل له مداواة المرضى ولايجوزله الاقدام على علاج يخاطر فيه و يؤيد اظهاره بهذه الحكايه من قدماء اليونان:

«و قد حكى أن ملوك اليونان كانوا يجعلون فى كل مدينة حكيما مشهوراً بالحكمة ثم يعرضون عليه بقية اطباء البلد ليمتحنهم، فمن وجده مقصرا فى عمله أمره بالاشتغال و قراءة العلم، و نهاه عن المداواة. و ينبغى اذا دخل الطبيب على مريض أن يساله عن سبب مرضه و عما يجد من الالم و يعرف السبب و العلامة والنبض والقارورة ثم يرتب له قانونا من الاشربة و غيرها ثم يكتب نسخة بماذكرله المريض و بما رتبه له فى مقابلة المرض و يسلم نسخته لاولياء المريض، بشهادة من حضر معه عند المريض فاذا كان من الغد حضر و نظر الى دائه، وسأل المريض و رتبه له قانونا على حسب مقتضى الحال و كتب له نسخة أيضاً و سلمها اليهم و فى اليوم الثالث كذلك ثم فى

اليوم الرابع و هكذا الى أن يبرأ المريض أويموت فان برى من مرضه أخذ الطبيب أجرته وكرامته وان مات حضر أولياءه عندالحكيم المشهور و عرضوا عليه النسخ التى كتبها لهم الطبيب فان رآها على مقتضى الحكمة وصناعة الطب من غير تفريط ولاتقصير من الطبيب أعلمهم و ان رأى الامر بخلاف ذلك قال لهم: خذوا دية صاحبكم من الطبيب فانه هو الذى قتله بسوء صناعته و تفريطه. فكانوا يحتاطون على هذه الصورة الشريفة الى هذا الحد حتى لايتعاطى الطب من ليس من أهله ولا يتهاون الطبيب فى شئ منه»[۶۱]

و فى الاسلام اعتبر الطبيب مسئولا و فى حالة عدم المعرفة والتقصير فانه ضامن فى مقابل المريض و يستند هذا الامر الى الحديث الشريف المروى عن الرسول الاكرم(ص): «من تطبب ولم يعلم منه بالطب قبل فهو ضامن»[۶۲]

و قال ابن القيم الجوزية:

«والطبيب فى هذا الحديث يتناول من يطبه بوصفه وقوله و هو الذى يخص باسم الطبائعى، و بمروده و هو الكحال، و بمبضعه و مراهمه و هوالجرائحى، و بموساه و هوالخاتن و بريشته و هو الفاصد، و بمحاجمه و مشرطه و هو الحجام، و بخلعه و وصله و رباطه و هوالمجبر، و بمكواته و ناره و هو الكواء، و بقربته و هو الحاقن، و سواء كان طبه لحيوان بهيم أو انسان فاسم الطبيب يطلق لغة على هولاء كلهم»[۶۳]

و فى مورد ضمان التشخيص غير الصحيح والدية على الاطباء المخطئين بحث العلماء المسلمون والفقهاء بالتفصيل و من جملة مراجع هذا البحث كتاب الطب النبوى لابن القيم الجوزية و كتاب تحفة الناظر و غنية الذاكر فى حفظ الشعائر و تغيير المناكر لابى عبدالله محمد بن أحمد العقبانى التلمسانى.[۶۴]

و هنا بهذه المقالة المشتملة على معلومات متناثره عن الجراحة فى الاسلام أختم كلامى وأرجو أن تكون مفيدالطالبى علم تاريخ الطب الاسلامى بعون الله الملك العلام.

المصادر

* محاصرةً القيت فى الندوة العالمية التاسعة والعشرون لتاريخ الطب، القاهرة ۲۶ ديسمبر ۱۹۸۴ ـ يناير ۱۹۸۵.

۱. ترجمه تفسير طبرى (تهران ۱۳۴۲هـ.ش.)، ج ۵ ص ۱۲۳۷

۲. دعوة الاطباء، ابن بطلان (القاهرة بدون تاريخ)، ص ۱۵

۳. طب النبى(ص)، ابن القيم الجوزية (القاهرة ۱۳۹۸)، ص ۲۱۰

۴. ديوان حكيم ازرقى الهروى (تهران ۱۳۳۶ هـ.ش)، ص ۲۱

۵. **یتیمة الدهر فی محاسن اهل العصر**، ابومنصور الثعالبی (القاهرة ۱۳۶۶)، ج ۳ ص ۳۶۶. کما استعملت کلمة «دستکاری» فی کتاب **الاغراض الطبیة**، سید اسماعیل الجرجانی (طهران ۱۳۴۵)، ص ۴۷۴. یجب ان نذکر ان کلمة «دستکاری» او «العمل بالید» یشمل أصنافه الستة ۱ـ جبر العظم المکسور ۲ـ اصلاح العظم المخلوع ۳ـ البط ۴ـ الخیاطة ۵ـ القطع ۶ـ الکی. ارجع الی کتاب **بستان الاطباء و روضة الالباء**، ابونصر اسد بن الیاس بن المطران (مخطوطة مکتبة ملك فی طهران رقم ۴۲۱۰)، ص ۱۹.

۶. **فردوس الحکمة**، علی بن ربن الطبری (برلین ۱۹۲۸)، ص ۵۵۷. ترجمة کتاب سسرد الانجلیزیة طبع فی کلکته سنه ۱۹۵۷.

۷. **نفس المرجع**، ص ۵۶۰.

۸. **مقدمة ابن خلدون** (القاهرة ۱۹۳۰)، ص ۴۱۴.

۹. **هی المعروفة الیوم** بالملاریا.

۱۰. لامیة العرب للشنفری، **اللامیات الثلاث** (القاهرة ۱۳۱۱)، ص ۱۲ و هی الملاریا التی أصیب بها المتنبی بعد ذلك بقرون فقال فی وصفها:

و زائرتی کان بها حیاء ... فلیس تزور الا فی الظلام
اذا ما فارقتنی غسلتنی ... کانا عاکفان علی الحرام
أراقب وقتها من غیر شوق ... مراقبة المشوق المستهام
ویصدق وعدها والصدق شر ... اذا ألقاك فی الکرب العظام

شرح التبیان علی دیوان المتنبی، العکبری (القاهرة ۱۲۸۷)، ج ۲ ص ۴۱۳/۴۱۴.

۱۱. **طب النبی**(ص)، ص ۱۸۵.

۱۲. **نفس المرجع**.

۱۳. **دعائم الاسلام وذکر الحلال والحرام**، القاضی النعمان المغربی (القاهرة ۱۳۷۹)، ج ۲ ص ۱۴۲. والظاهر ان الرسول کره أن یکون بدن المسلم مورداً للجراحة تحت ید غیر المسلم. و ربما کان هذا لما یجب للمسلمین من مهارة فی هذا الفن کما أظهر الشافعی رأیه لهذا الامر بعد سنوات و قال: «لا أعلم علما بعد الحلال والحرام أنبل من الطب» و کان یتلهف علی ما ضیع المسلمون من الطب و یقول: «ضیعوا ثلث العلم و وکلوه الی الیهود والنصاری» الطب النبوی، الحافظ ابوعبدالله الذهبی (القاهرة ۱۳۶۷)، ص ۱۲۵.

۱۴. **الاغانی**، ابوالفرج الاصفهانی (القاهرة دارالکتب المصریة ۱۳۴۵)، ج ۱۶ ص ۱۶۰.

۱۵. **مقالة فی التطرق بالطب الی السعادة**، ابن رضوان، مجلة تاریخ العلوم العربیة، معهد التراث العلمی العربی (حلب تشرین الثانی ۱۹۷۸)، ج ۲ العدد ۲ ص ۴۲۰.

۱۶. کان فی الیونان القدیم ثلاث مدارس طبیة: ۱. أصحاب التجارب Empiricistes ۲. أصحاب القیاس Dogmatistes ۳. أصحاب الطب الحیلی Methodistes جالینوس فی کتابه **فی الفرق** (القاهرة ۱۹۷۸) و کذلك فی التجربة الطبیة (اکسفورد ۱۹۴۴) تکلم عن الاختلاف بین هذه المکاتب الثلاثة وارجع ایضاً الی کتاب جالینوس الفرغامسی لجورج سارتن (جامعه کانزاس ۱۹۵۴) و قد انجر هذا الخلاف بین الفرق الطبیة الی العالم الاسلامی.

ارجع الى مناظرة الاطباء فى مجلس الواثق بالله التى نقلها المسعودى بالتفصيل فى مروج الذهب (بيروت ۱۹۷۳)، ج ۴ ص ۲۷۷.

۱۷. كتاب بقراط المعروف بقاطيطرون (كمبردج ۱۹۶۸)، ص ۱.

۱۸. رسالة الى على بن يحيى فى ذكرماترجم من كتب جالينوس بعمله و بعض مالم يترجم، حنين بن اسحق (ليبزيج ۱۹۲۵)، ص ۴۳. والترجمة الفارسية لهذه الرسالة فى ص ۴۰۶ من عشرين مقاله فى مباحث العلمى والفلسفى والكلامى والفرق الاسلامية، مهدى محقق (طهران ۱۳۵۵ هـ.ش).

۱۹. رسالة حنين، ص ۱۹ و ۲۷ الترجمة الفارسية بيست گفتار (= عشرين مقالة)، ص ۳۸۳ و ۳۹۱.

۲۰. دعوة الاطباء، ابن بطلان، ص ۱۵.

۲۱. لمزيد الاطلاع ارجع الى فيلسوف الرى محمد بن زكريا الرازى بالفارسية، مهدى محقق. (طهران ۱۳۴۹ هـ.ش)، ص ۳۱۶.

۲۲. رسالة حنين، ص ۲۰ الى ۲۳. الترجمة الفارسية بيست گفتار ص ۳۸۴ الى ۳۸۶.

۲۳. كتاب جالينوس فى عمل التشريح، ترجمة حنين بن اسحق ج ۱، اول المقالة التاسعة.

۲۴. هداية المتعلمين، ربيع بن احمد البخارى الاخوينى (مشهد ۱۳۴۴ هـ.ش.)، ص ۵۵۱.

۲۵. عيون الانباء فى طبقات الاطباء، ابن أبى اصيبعة (بيروت ۱۹۶۵)، ص ۴۲۶. له «مقالة فى علاج العين بالحديد» عيون الانباء، ص ۴۲۷.

۲۶. نفس المرجع ص ۴۲۳.

۲۷. ابوبكر زكريا الرازى حياته و ماثره، الدكتور فرات فائق (بغداد ۱۹۷۳)، ص ۶۲.

۲۸. الحاوى فى الطب، محمد بن زكريا الرازى (حيدرآباد، دائرة المعارف العثمانية)، ج ۲ ص ۲۶۶.

۲۹. الحاوى، ج ۳ ص ۲۵۵.

۳۰. الحاوى، ج ۱۰ ص ۱۵۳.

۳۱. الحاوى، ج ۱۰ ص ۱۵۳ (القاناطير و هى الالة التى يبول بها أصحاب حصر البول كلمة «قاناطير» يونانية و هى Catheter الانجليزيه. و بقراط فى كتاب فى حبل على حبل الذى طبع فى مركز مطالعات الشرق الاوسط فى كمبردج ۱۹۶۸ قد ذكر هذه الالة و قال انهم يدخلونها فى رحم المرأة حتى يخرجوا القيح من الرحم. والمترجم الانجليزى عندما تعرض للعبارة «... ان تدخل فى رحمها ميلايسمى بالقافاطير» لم يعرف كلمة القافاطير (ص: القاناطير) و قال معنى هذه الكلمة غير معلوم، ص ۱۲.

۳۲. الحاوى، ج ۶ ص ۲۱۸. حصل التمييز فى عرف الطب بين «التزيين الطبى» و «التزيين التحسينى» ارجع الى مقالة جالينوس فى أجزاء الطب (برلين ۱۹۶۹)، ص ۲۴.

۳۳. التصريف لمن عجز عن التأليف، الزهراوى (جامعة كاليفرنيا ۱۹۷۳)، ص ۳.

مع الترجمة الانجليزية تحت عنوان: Al Bucasis on Surgery and Instruments و طبعت نسخة مصورة منه ايضاً فى موسكو ۱۹۸۳ مع الترجمة الروسية للاستاذ ضياءالدين بن موسى بونياتوف تحت اشراف اكاديمية العلوم للاتحاد السوفييتى، قسم العلم التاريخى.

۳۴. التصریف، ص ۷.
۳۵. التصریف، ص ۱۶۷.
۳۶. التصریف، ص ۱۹.
۳۷. التصریف، ص ۶۱۷.
۳۸. نهایة الرتبة فی طلب الحسبة، عبدالرحمن بن نصر الشیزری (القاهرة ۱۹۶۴)، ص ۹۹.
۳۹. دعوة الاطباء، ابن بطلان، ص ۱۰
۴۰. ذکرت موارد ذکرها فی مقالة من راقم هذه الاسطر (= مهدی محقق) بالفارسیة تحت عنوان: زهراوی و کتاب التصریف فی مجلة نشر دانش (طهران ۱۳۶۲هـ ش.) ج ۳ عدد ۳ ص ۷۵.
۴۱. نفس المرجع، ص ۷۶.
۴۲. التصریف، ص ۴۹۵.
۴۳. رسالة حنین، ص ۴۹.
۴۴. رسالة ابی ریحان فی فهرست کتب الرازی (پاریس ۱۹۳۶)، ص ۶. الترجمة الفارسیة للرسالة، مهدی محقق، ص ۴۸.
۴۵. الرازی و محنة الطبیب، الدکتور ا.ز. اسکندر، مجلة المشرق (بیروت ۱۹۶۰) السنة الرابعة والخمسون، ص ۵۱۷.
۴۶. نفس المراجع، ص ۵۱۴.
۴۷. و نقل بعض العوام هذا المثل علی صورة «آخر الداء الکی» ارجع الی تقویم اللسان، ابن الجوزی (قاهره ۱۹۶۶)، ص ۶۶ و کذا الطب النبوی، الحافظ الذهبی، ص ۱۵۰.
۴۸. معالم القربه فی احکام الحسبة، محمد بن محمد بن أحمد القرشی المعروف بابن الاخوة (کمبردج ۱۹۳۷) ص ۱۶۹.
۴۹. دعوة الاطباء، ابن بطلان، ص ۱۸.
۵۰. رسالة ابی ریحان فی فهرست کتب الرازی، ص ۱۰، الترجمة الفارسیة، ص ۵۱.
۵۱. فی الاسماء الطبیه، جالینوس، ترجمة حبیش، ص ۴.
۵۲. المشاتین بمعنی المحتالین نقلاً عن متمم معجم الاسماء العربیه دزی R. Dozey (پاریس ۱۹۲۷)، ج ۲ ص ۶۰۲.
۵۳. بغداد، ابن طیفور (القاهرة ۱۹۴۹)، ص ۵۴ نقلاً عن تاریخ الطب و الصیدنة عندالعرب، سامی خلف حمارنة (القاهره ۱۹۶۷) ص ۱۳.
۵۴. عمل الرازی کتاب المنصوری المعروف بالکناش المنصوری و فی اللاتینیه Liber Almansoris لمنصور بن اسد قرابة والی خراسان. ارجع الی رسالة ابی ریحان.
۵۵. الرازی و محنة الطبیب، مجلة المشرق، سنة ۵۴ ص ۴۸۸.
۵۶. نهایة الرتبه فی طلب الحسبة، ص ۱۰۲.

۵۷. نهایة الرتبة، ص ۱۰۰. اطلق علیه ابن ابی اصیبعة فی امتحان الاطباء عیون الانباء، ص ۲۷۳.
۵۸. نهایة الرتبة، ص ۱۰۰. المقصود کتاب عشر مقالات فی العین الذی طبع مع ترجمته الانجلیزیة بمعرفة ماکس مایرهوف سنة ۱۹۲۸ بالقاهرة.
۵۹. المقصود بولص اجانیطی Paulus Aegineta و کناشه هو الذی لخصه حنین. عیون الانباء، ص ۲۷۳ کلمة کناش آرامیة بمعنی مجموعة و فی العربیة استخدمت بمعنی مجامیع طبیة. ارجع الی متمم معجم الاسماء العربیة، دزی، ج ۲ ص ۵۰۲.
۶۰. فی اللاتینی: De Composition Medicamentorum Secundum Genera نقلاً عن تاریخ البیمارستانات فی الاسلام، احمد عیسی بك (دمشق ۱۳۵۷)، ص ۵۴.
۶۱. نهایة الرتبة، ص ۹۸ .
۶۲. بخصوص کلمة «تطبب» و «الفرق بین الطبیب والمتطبب» ارجع الی فیلسوف الری محمد بن زکریا الرازی، مهدی محقق، ص ۳۶۴.
۶۳. طب النبی، ابن القیم الجوزیة، ص ۲۱۰.
۶۴. بدون تاریخ، ص ۸۷.